

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نشریه پیشرو شماره ۴۹

۰۸ اپریل ۲۰۱۴

## جنایات حزب «دموکراتیک خلق» فراموش شدنی نیست!

مردم ستمدیده و زجر کشیده ما در طول تاریخ با جنایات بیشماری از سوی دولت های اشغالگر خارجی و حکام دست نشانده و مستبد داخلی آنان روبه رو گردیده و هر ورق تاریخ خونین کشور ما با خون فرزندان مبارز و آزادیخواه آن رنگین گردیده است، مخصوصاً دولت های مزدور و ضد مردمی چهار دهه اخیر برای تداوم حیات سیاسی شان تا توانستند، با بی رحمی تمام کشتند و بستند. نگاه گذرا به زندگی پر از درد و رنج چهار دهه اخیر توده های زحمتکش و ستمدیده این مرز و بوم که مورد تاخت و تاز اشغالگران و استبداد داخلی قرار گرفته، مو بر تن هر انسان باوجدان راست می سازد.

حزب دموکراتیک «خلق» که با حمایت مستقیم سیاسی، اقتصادی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی و وقت از طریق کودتای ننگین هفت ثور قدرت سیاسی را در کشور ما به دست گرفت، با ایجاد استخبارات مخوف و دست پرورده ک. گ. ب. قتل عام خونینی را به راه انداخت و هزاران انسان این کشور را به نام های مختلف از اخوانی گرفته تا شعله نی و بیطرف اعدام کرد.

انتشار لست پنج هزار انسانی که در زمان نور محمد تره کی در جریان سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به وسیله سازمان استخبارات آگسا «د افغانستان د گتو ساتندویه اداره» به ریاست اسد الله سروری قتل عام گردیده، گوشه کوچکی از جنایات وحشیانه و سیستماتیک نوکران شوروی بود که اخیراً فاش گردید.

سازمان های استخباراتی آگسا، کام و خاد که در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک «خلق» برای حفظ حاکمیت نظام مستبد وقت فعالیت می نمودند، هر یک گوی سبقت را در جنایت و بربریت از دیگری ربوده است. جنایتکارانی چون تره کی، امین، کارمل و نجیب برای حفظ نظام مزدور و خوش خدمتی به بادران شان دست به شنیع ترین جنایات ضد بشری زدند. در زمان حاکمیت خلق و پرچم کوچکترین بهانه کافی بود تا انسانی به کام مرگ کشانده شود. چنان که آوازه است که شخصی در تاریکی شب از کنار خانه ای می گذشت و با صدای نسبتاً بلند از تاریکی گله نموده و گفته بود «بر پدر تاریکی لعنت»؛ در آن خانه که یکی از استخباراتی های آگسا زندگی می کرده، صدای آن مرد را به غلط شنیده و فکر کرده بود که آن شخص گفته «بر پدر تره کی لعنت»؛ دفعتاً او را گرفتار و به استخبارات آگسا برده و به قتل می رساند.

جنایتکاران حزب دموکراتیک خلق با قرار دادن شعار «خانه، لباس و نان» در سر لوحه شعار های فریبنده شان می خواستند سیاست استعماری سوسیال امپریالیزم شوروی را بر خلق زحمتکش و فقیر ما که سال ها زیر ظلم و استبداد خاندان شاهی قرار داشته و به شکل رقتباری زندگی می کردند، تحمیل نموده و آنان را بفریبند، اما از آنجائی که خون آزادیخواهی و استقلال طلبی و حفظ ناموس در رگ رگ توده های ستمدیده ما هزاران سال است که جریان دارد، به خوبی درک کردند که

حزب دموکراتیک «خلق» قلاده بند بوده و سیاست های اشغالگرانه کرملین را در کشور ما پیاده می کند، فلذا در اولین روزهای اشغال، صدای اعتراض آزادیخواهان از هر گوشه کشور بلند شد و حرکت های خودجوش در مدت کوتاهی سراسری گردید. حزب دموکراتیک «خلق» که قبل از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی با کودتای نظامی، قدرت سیاسی را به دست گرفته بود، با ایجاد فضای رعب و وحشت، هزاران انسان را با شکنجه های وحشیانه به قتل رساند و تا توانست فضای وحشت را بین احاد مردم همراه با اختناق خونین ایجاد نمود. از کودتای ننگین نظامی هفت ثور تا تجاوز قشون «سرخ» جنایات بیشماری از سوی رهبری و مسئولین تراز اول این جریان علیه مردم افغانستان مخصوصاً کسانی که به نحوی از انحاء اعتراض و مخالفت شان را علیه حاکمیت استبدادی حزب منفور دموکراتیک ابراز می نمودند، صورت گرفت که افشای لست پنج هزار نفری این قربانی ها می تواند گوشه کوچکی از فجایع دوران سبعیت خلق و پرچم باشد.

هنوز زخم های به جا مانده از دوره حاکمیت حزب جنایتکار دموکراتیک «خلق» التیام نیافته بود که بدمستی های مثنی و ایسته و جنایتکار دیگر که در جریان تجاوز شوروی از سوی اشغالگران غربی تمویل مالی و نظامی می گردیدند و کشور هائی چون عربستان سعودی، ایران و پاکستان آنها را درس و ترفروشی و مزدوری می دادند، بر گرده های مردم ما سوار شدند و تا توانستند کشتند و ویران کردند. جنایتکاران جنگ های داخلی با استفاده از اعتقادات مردم ما زیر نام جهاد، ضمن این که نام های کشاله دار اسلامی و جهادی را در پس و پیش احزاب جنایتکار شان می کشیدند، برای تطبیق سیاست مغرضانه کشورهای همسایه و حرص و آز (پول و قدرت) کابل را به ویرانه مبدل نمودند و نزدیک به هفتاد هزار کابلی را شهید و ده ها هزار کابلی دیگر را زخمی و صد ها هزار آن را آواره کشورهای دور و نزدیک نمودند.

جنایات فجیع دوره جنگ های داخلی با نوشتن این چند سطر خلاصه نمی شود. بعد از سقوط دولت دست نشاندۀ نجیب، افغانستان به تنور داغ جنگ های تنظیمی مبدل گردید؛ سیاست پاتکسالاری، چور و چپاول و جنایت در رأس برنامه های تنظیم های جهادی قرار داشت. مال، جان و ناموس مردم ستمدیده و درد دیده ما در امان نبود؛ با آن که جنایات خلق و پرچم بی حد و حصر بود، اما دوره سیاه و شوم جنگ های تنظیمی باعث گردید تا فجایع حزب دموکراتیک در مقابل فجایع و جنایات تنظیم ها کمرنگ شود.

بعد از نشر لست پنج هزار قربانی کشتار های آگسا، یک عده از افرادی که در دوره جنگ های داخلی دست شان به خون این مردم آغشته بود و در دوره حاکمیت دولت کرزی به چوکی ها و مقام های بلند دولتی تکیه زده اند، با هیاهوی زیاد آن کشتار ها را تقبیح نموده و به یاد آن قربانیان نوحه سرائی نموده، ختم و خیرات به راه انداختند، تا جایی که عزای عمومی اعلان کردند!

هنوز بوی خون و باروت جنگ های داخلی به مشام می رسید و ضجه های جگرسوز مادران از هر کنج و کنار این کشور شنیده می شد که سازمان استخبارات پاکستان دست به کار شد و عده ای را سمارق وار رویانید و زیر نام تحریک طالبان با بیرق های سفید بر کشور ما تحمیل نمود. توده های ستمدیده ما که زیر فشار جنگ های تنظیمی خرد و خمیر شده بودند و بیشتر از این تحمل جنایات سبعانه آنها را نداشتند و از سوی دیگر شناختی از طالبان هنوز نزد مردم ما وجود نداشت، لذا در اوایل، تحریک طالبان را استقبال نمودند. اما با گذشت زمان متوجه شدند که امارت اسلامی طالبان یک جریان و ایسته و قرون وسطائی بوده که ضدیت هیستریک آنان با انسان و انسانیت شهره عام و خاص گردید. طالبان همچون سایر جنایتکاران جنگی، زیر نام تطبیق احکام دین و شریعت، جنایات بیشماری را به نام شان ثبت کردند که روزی باید حساب همه این فجایع را بدهند.

سناریوی یازدهم سپتمبر فصل جدیدی را در تاریخ خونین کشور ما باز کرد، فصلی که در آن بیش از ۴۸ کشور به سردمداری اشغالگران امریکائی از زمین و هوا بر تن زخمی افغانستان زیر نام «جنگ علیه تروریسم و القاعده» باریدن

گرفت. اشغالگران غربی با این بهانه دوازده سال است که شهرها و روستاهای وطن ما را بمباران می کنند و روزی نیست که خون نریزند و جنایت نکنند.

عساکر خالکوبی شده آمریکائی از هیچ نوع توهین، تحقیر و جنایت علیه زنده ها و مرده های ما دریغ نورزیده اند. از ادرار بر اجساد مرده ها گرفته تا با سگ در اندن زنده ها، از تجاوز بر پیرمردان تا نشانه گیری اطفال، از بمباران مراسم عروسی گرفته تا استفاده از پیشرفته ترین سلاح های جنگی و فاسفورس سفید. این ها گوشه کوچکی از جنایاتی اند که «جامعه جهانی» علیه مردم ما در جریان دوازده سال گذشته روا داشته اند.

توده های زحمتکش و ستمدیده ما به خوبی می دانند که کی ها بر سر شان چه کرده اند و چگونه باید انتقام شان را از آنان بگیرند. امروز اگر لست قربانیان سال های ۵۷ و ۵۸ افشاء می شود، آن روز دور نیست که لست کشتارهای جنگ های داخلی مخصوصاً قربانیان جنگ های تنظیمی سال های ۷۲ تا ۷۵ در کابل، جنایات حاکمیت امارت اسلامی و جنایات جاری نیز نشر گردد.

تاریخ چهار دهه اخیر پر است از جنایات وحشیانه اشغالگران و استبداد داخلی. هر ورق این تاریخ خونین ده ها و صدها نمونه فجایی را نشان می دهد که بر خلق قهرمان و بی دفاع کشور ما صورت گرفته است. بازخواست از کسانی که به این جنایات دست زده اند، تنها و تنها از مسؤولیت ها و مکلفیت های دولت های مردمی است که وطن را فروخته باشند و یا دست شان به خون توده های زحمتکش و رنجور این کشور خونین نباشد. تا زمانی که دولت مستقل، مردمی و دموکراتیک قدرت سیاسی را در کشور ما به دست نگیرد، دادخواهی معنی و مفهومی نداشته، جنایتکاران جنگی به جزای اعمال شان نخواهند رسید.